

# The Role of Parties in Political Development (A Comparative Study of Iran and France)

Moustafaa Kavakebyan

Associate Professor of Political  
Science, Allameh Tabataba'i  
University, Tehran, Iran.

Azim Matin \*

PhD Candidate in Political Science  
(Iranian Issues), Allameh Tabataba'i  
University, Tehran, Iran.

## Abstract

Political development is one of the fundamental concepts for understanding the processes of maturation, modernization, and consolidation of political systems, as well as for promoting effective and responsive governance to citizens' demands. Adopting a descriptive-analytical approach within the theoretical framework of modernization and development, this study conducts a comparative analysis of the role of political parties in Iran and France to demonstrate how political ideologies, governmental structures, historical trajectories, and cultural contexts influence the functioning of parties in the process of political development. In France's democratic and secular political system, political parties play a central role in competitive politics, citizen representation, and public policy formulation. These parties reinforce pluralism, ideological diversity, and civic participation, while successfully adapting to social transformations driven by globalization, new technologies, and environmental challenges—thereby maintaining democratic flexibility and resilience. In contrast, in contemporary Iran, political parties operate within an ideological and legal framework grounded in the principles of the Islamic Republic, a system that derives its political legitimacy from religious foundations while imposing certain constraints on party activities. Iranian parties often act as intermediaries between the state and society; however, due to political factionalism, weak institutionalization, and the dominance of jurisprudential and ideological discourses, they have been unable to fully contribute to sustainable political development. This comparative analysis reveals that despite structural and ideological differences, political parties in both countries play a decisive role in deepening political development and mediating state-society relations. Yet, the trajectory and effectiveness of this role vary depending on each system's type of political order and its sources of legitimacy.

**Keywords:** Political development, parties, democratic, Islamic Republic of Iran, France.

---

\* Corresponding Author: [azim\\_matin@atu.ac.ir](mailto:azim_matin@atu.ac.ir)

## نقش احزاب در توسعه سیاسی (مطالعه تطبیقی ج.ا.ایران و فرانسه)

دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

مصطفی کواکبیان 

دانشجوی دکتری رشته علوم سیاسی - گرایش مسائل ایران، دانشگاه

علامه طباطبائی، تهران، ایران

عظیم متین 

### چکیده

توسعه سیاسی یکی از مفاهیم بنیادین در فهم روند بلوغ، نوسازی و تثبیت نظام‌های سیاسی و همچنین ارتقای حکمرانی مؤثر و پاسخ‌گو به مطالبات شهروندان است. این پژوهش با رویکردی توصیفی - تحلیلی و در چارچوب نظری نوسازی و توسعه، به مقایسه و تحلیل تطبیقی نقش احزاب سیاسی در دو کشور ایران و فرانسه می‌پردازد تا نشان دهد چگونه ایدئولوژی‌های سیاسی، ساختارهای حکومتی، مسیرهای تاریخی و بسترهای فرهنگی بر کارکرد احزاب در فرآیند توسعه سیاسی تأثیر می‌گذارند. در نظام دموکراتیک و سکولار فرانسه، احزاب سیاسی به‌عنوان عناصر محوری در سیاست رقابتی، نمایندگی شهروندان و تدوین خط‌مشی‌های عمومی ایفای نقش می‌کنند. این احزاب ضمن تقویت کثرت‌گرایی، تنوع ایدئولوژیک و مشارکت مدنی، توانسته‌اند خود را با دگرگونی‌های اجتماعی ناشی از جهانی‌شدن، فناوری‌های نو و چالش‌های زیست‌محیطی سازگار سازند و از این رهگذر، انعطاف‌پذیری دموکراتیک را حفظ کنند. در مقابل، در ایران معاصر، احزاب سیاسی در چارچوب ایدئولوژیک و حقوقی مبتنی بر اصول جمهوری اسلامی فعالیت می‌کنند؛ چارچوبی که از یک‌سو مشروعیت سیاسی را از مبانی دینی اخذ می‌کند و از سوی دیگر، محدودیت‌هایی بر فعالیت حزبی اعمال می‌نماید. احزاب در ایران اغلب نقش واسطه‌ای میان دولت و جامعه دارند، اما به‌واسطه جناح‌بندی‌های سیاسی، ضعف نهادینه‌سازی و سلطه گفتمان‌های فقهی و ایدئولوژیک، نتوانسته‌اند به‌طور کامل در جهت توسعه سیاسی پایدار گام بردارند. این تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که احزاب سیاسی، با وجود تفاوت‌های ساختاری و ایدئولوژیک، در هر دو کشور نقشی تعیین‌کننده در تعمیق توسعه سیاسی و تنظیم رابطه دولت و جامعه دارند، اما مسیر تحقق این نقش، بسته به نوع نظام سیاسی و مبانی مشروعیت، متفاوت است.

کلیدواژه‌ها: توسعه سیاسی، احزاب، دموکراتیک، جمهوری اسلامی ایران، فرانسه.

مقدمه: با مقبولیت یافتن اصل حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش در اندیشه سیاسی عصر جدید، موضوع توسعه سیاسی در کانون توجه قرار گرفت. توسعه سیاسی یک مفهوم اصلی در علوم سیاسی است که منعکس کننده تکامل، نوسازی و تثبیت سیستم‌های سیاسی برای تضمین حکومت مؤثر، نظم عمومی و پاسخگویی به نیازهای شهروندان است. ابعاد مختلفی از جمله بلوغ نهادی، مشارکت سیاسی، حاکمیت قانون و مسئولیت‌پذیری را در برمی‌گیرد که همگی برای یک دولت با عملکرد خوب حیاتی هستند (واینر و هانتینگتون، ۱۳۷۹: ۲۸). توسعه سیاسی عموماً متضمن حرکت به سمت پیچیدگی نهادی، دموکراسی‌سازی و ایجاد مکانیسم‌های حکومتی است که آزادی‌های مدنی، ثبات اقتصادی و عدالت اجتماعی را اجرا می‌کند (آلموند و پاول، ۱۳۸۰: ۱۳۹). در چارچوب توسعه سیاسی، احزاب به‌عنوان واسطه‌هایی که شهروندان را با دولت مرتبط می‌کنند، نقش محوری دارند و کانال‌هایی را برای مشارکت سیاسی، سازماندهی و نمایندگی ارائه می‌دهند. احزاب برای تحکیم دموکراسی از طریق فعال کردن رقابت، تجمع منافع متنوع و ساختاردهی فرآیند حکومت ضروری هستند (الماسی، ۱۴۰۱: ۵۰۱). نقش احزاب فراتر از کارکردهای سنتی انتخاباتی به شکل‌دهی سیاست‌هایی که نیازهای جامعه را منعکس کند، گسترش می‌یابد. با مشاهده این نقش از دریچه سیاست‌گذاری عمومی، این پژوهش به دنبال این است که چگونگی مشارکت احزاب در دستور کار، تدوین سیاست و اجرای سیستم ترکیبی منحصر به فرد ایران را روشن کند. درک این رابطه بینش‌های ارزشمندی را برای دینفعانی فراهم می‌کند که هدفشان تقویت حکمرانی، تقویت توسعه سیاسی، و همسویی با سیاست‌های دولتی با خواسته‌های در حال تحول مردم است. بنابراین، احزاب به‌عنوان بازیگران مهم در تثبیت سیستم‌های سیاسی و تقویت انسجام اجتماعی عمل کرده و تنوع منافع اجتماعی را نمایندگی می‌کنند و میانجی بین مردم و قدرت دولتی هستند (چلبی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۵). احزاب همچنین به نهادینه کردن اصول دموکراتیک، مانند: پاسخگویی، شفافیت و فراگیری از طریق رقابت انتخاباتی سازمان یافته و نمایندگی منافع مختلف در داخل دولت فعالیت اجرایی دارند (سردارنیا، ۱۳۹۳: ۴۳). در سیستم‌هایی که دارای محیط سیاسی کثرت‌گرا هستند، نقش احزاب فراتر از چرخه‌های انتخاباتی گسترش می‌یابد، زیرا آنها به سیاست‌گذاری، شیوه‌های حکومت‌داری و تکامل هنجارهای سیاسی می‌پردازند. علاوه بر این، استقلال و تنوع ایدئولوژیکی که احزاب از آن برخوردارند، مستقیماً بر عمق و مسیر توسعه سیاسی تأثیر می‌گذارد، همانطور که در سیستم‌های سیاسی مختلف در سراسر جهان دیده می‌شود (اکبری، ۱۴۰۲: ۱۴).

بیان مسئله: احزاب در جوامعی که سطح آزادی و تنوع ایدئولوژیکی متفاوت است، کارکردهای منحصر به فردی دارند. در سیستم‌های باز، آنها از پایه‌های دموکراتیک دولت حمایت می‌کنند، در حالی که در سیستم‌های کنترل‌شده یا محدود، عملکرد آنها ممکن است به سمت تحکیم کنترل دولت یا ترویج برنامه‌های مورد تأیید دولت متمایل شود (شکوهی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۷۲). درک نقش احزاب در هر دو نوع سیستم - دموکراتیک و نیمه دموکراتیک - برای بررسی چگونگی توسعه سیاسی تحت شرایط مختلف آزادی و نفوذ دولت ضروری است. در تحلیل تطبیقی نقش احزاب در توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فرانسه، مسائل منحصر به فردی مانند: ایدئولوژی‌های سیاسی متمایز، ساختارهای دولتی و مسیرهای تاریخی مشهود است. جمهوری فرانسه به‌عنوان یک جمهوری سکولار و دموکراتیک با یک نظام چندحزبی کثرت‌گرا که با اصول

دموکراتیک و حکومت سکولار همسو است عمل می‌کند. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران تحت یک مدل ترکیبی منحصر به فرد است که عناصر تئوکراسی را با حکومت جمهوری ترکیب کرده است، جایی که اصول دینی به طور قابل توجهی بر اقتدار و مشروعیت سیاسی تأثیر می‌گذارد (بیات، ۲۰۰۷). این تضاد آشکار در نظام‌های سیاسی فرصتی را برای بررسی چگونگی تأثیر مدل‌های مختلف حکومت بر نقش احزاب در توسعه سیاسی ارائه می‌دهد.

جمهوری فرانسه: یک دموکراسی با ثبات با یک سیستم حزبی تثبیت شده است که از طریق مسیر تاریخی سلطنت، انقلاب، جمهوری خواهی و توسعه نهادهای دموکراتیک مدرن تکامل یافته است (Graham, ۱۹۶۴: ۲۵). جمهوری پنجم که از سال ۱۹۵۸ چارچوبی قوی برای عملکرد با ثبات احزاب، ساختار سیاسی و تعادل قوای مجریه و مقننه فراهم کرد. سیستم حزبی جمهوری فرانسه به طور سنتی دارای احزاب جریان اصلی و حاشیه‌ای است که طیف وسیعی از ایدئولوژیک را از محافظه کاران، سوسیالیست‌ها، لیبرال‌ها تا جناح‌های سبز و ناسیونالیست را نمایندگی می‌کنند. تأثیر این احزاب بر سیاست و حاکمیت مستقیم و مشهود است (Hanley, ۲۰۰۲: ۱۴).

اهمیت موضوع و ضرورت پژوهش: تحلیل نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فرانسه چشم‌اندازی منحصر به فرد از نحوه عملکرد احزاب تحت محدودیت‌های مختلف دولتی و جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک ارائه می‌دهد. در جمهوری فرانسه، احزاب در پیشبرد رقابت سیاسی، شکل‌دهی به سیاست‌ها و تقویت مشارکت شهروندان، همه در یک چارچوب نسبتاً نامحدود و دموکراتیک نقش اساسی دارند (Knapp & Wright, ۲۰۰۶). اما ساختار نهادی در ایران یک محیط لایه‌ای سیاست‌گذاری ایجاد و احزاب باید در این ساختار حرکت کنند و در چارچوب محدودیت‌های تعیین شده از سوی: مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، وزارت کشور و شوراهای عالی سیاست‌گذاری بر سیاست‌ها تأثیر بگذارند. این فعل و انفعال نهادی مسیری را شکل می‌دهد که از طریق آن احزاب به توسعه حکومت و سیاست کمک می‌کنند. (هواسی، ۱۳۹۸: ۱۱۵۶). این دیدگاه تطبیقی، انطباق احزاب را در زمینه‌هایی برجسته می‌کند که کارکردهای آنها ممکن است به سمت تحکیم دموکراسی کثرت‌گرا مانند فرانسه، یا حفظ انطباق ایدئولوژیک مانند ایران هدایت شود.

اهداف:

۱. تحلیل الگوی حزبی، درک تحول و رشد احزاب در جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فرانسه
۲. احزاب نه تنها بازیگران انتخاباتی بلکه بازیگران محوری در فرآیند سیاست‌گذاری هستند. با بررسی نقش آنها از طریق نظریه‌ها و روش‌های سیاست عمومی، ذی‌نفعان در دولت ایران درک مناسب‌تری از پتانسیل احزاب برای پیشبرد توسعه سیاسی با حفظ ثبات ایدئولوژیک و نهادی جمهوری اسلامی به دست می‌آورند.

## سؤالات:

۱. احزاب چه نقشی در توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فرانسه دارند؟
۲. تفاوت‌های ایدئولوژیک و ساختاری در احزاب چگونه بر نتایج توسعه تأثیر می‌گذارد؟

فرضیه‌های پژوهش: فرضیه اصلی: این تحقیق فرض می‌کند که احزاب در چارچوب‌های دولتی خاص عمل می‌کنند که ذاتاً نقش و نفوذ آنها را شکل می‌دهد. به عنوان مثال، احزاب در سیستم‌های دموکراتیک مانند جمهوری فرانسه با خودمختاری قابل توجه و تمرکز بر نمایندگی کثرت گرایانه عمل می‌کنند، در حالی که احزاب در سیستم‌های دارای محدودیت ایدئولوژیکی مانند جمهوری اسلامی ایران فعالیت دارند که محدوده عمل آنها را تنظیم می‌کند؛ بنابراین، ماهیت نظام سیاسی به طور مستقیم بر میزان نمایندگی و آزادی که احزاب می‌توانند در دفاع از سیاست‌ها یا نمایندگی از منافع اجتماعی اعمال کنند، تأثیر می‌گذارد.

فرضیه رقیب: احزاب، خارج و مستقل از جهت‌گیری ایدئولوژیکی و چارچوب‌های خاص دولت در تقویت توسعه سیاسی تأثیر می‌گذارند.

روش پژوهش مقایسه‌ای (تطبیقی): این تحقیق از رویکرد مقایسه‌ای - تطبیقی استفاده می‌کند، یک روش‌شناسی بنیادی در علوم سیاسی که در تحلیل نقش احزاب در شکل‌دادن به توسعه سیاسی در سراسر سیستم‌های سیاسی متمایز نقش دارد. تحقیقات تطبیقی به‌ویژه برای علوم سیاسی مناسب است، زیرا امکان بررسی سیستماتیک پدیده‌های سیاسی را در موارد مختلف فراهم کرده و بینش‌هایی را در مورد چگونگی تأثیر تغییرات در سیستم‌های سیاسی، ایدئولوژی‌ها و ساختارها بر استراتژی‌ها، فرآیندها و نتایج کلیدی ارائه می‌دهد. با مقایسه و تطبیق، محققان می‌توانند ویژگی‌های منحصر به فرد را برجسته کنند، روابط علی را شناسایی و تعمیم‌پذیری مفاهیم نظری را در زمینه‌های مختلف سیاسی آزمایش کنند (زرنندی، ۱۴۰۲: ۳). یک رویکرد تطبیقی امکان بررسی نقش احزاب در هر دو سیستم دموکراتیک و ایدئولوژیکی را فراهم می‌کند و محققان را قادر می‌سازد تا شباهت‌ها و تفاوت‌ها را در نحوه عملکرد احزاب، بسیج عمومی، نفوذ بر حکومت و کمک به توسعه سیاسی کشف شود (احمدی، ۱۳۹۹: ۵۶۹) و امکان کاوش در چگونگی مشارکت احزاب در دو سیستم سیاسی کاملاً متفاوت را در حکومت، ثبات و توسعه سیاسی فراهم می‌کند (حاتمی، ۱۳۹۶: ۱۰۷)؛ بنابراین، انتخاب جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فرانسه امکان تحلیل مقایسه‌ای کارکردهای حزب در دو موقعیت سیاسی مجزا را فراهم کرده و نشان می‌دهد که چگونه عوامل ساختاری و ایدئولوژیک بر پویایی حزب و روند گسترده‌تر توسعه سیاسی تأثیر می‌گذارد.

روش تحلیل: توصیفی - تحلیلی است که با توجه به ماهیت و نوع مطالعه که بررسی تطبیقی است در چهار مرحله‌ی توصیف، تفسیر، همجواری و مقایسه انجام شده است. روش تحقیق توصیفی، یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین روش‌های علوم اجتماعی کلان‌نگر است که به دنبال پاسخ‌دادن به پرسش‌های بزرگ می‌پردازد و در سطح میانی و کلان واحدهای مشاهده و سطح

تحلیل خود را مورد بحث قرار می‌دهد (میرزایی، ۱۴۰۲: ۷۵). در واقع در علوم اجتماعی این تحقیقی در پی بررسی تفاوت و تشابه در بین کل‌ها و ترتیبات اجتماعی است. تحلیل روش تطبیقی علاوه بر توصیف و تبیین مشابیه‌ها و تفاوت‌ها شرایط و پیامدها واحدهای اجتماعی کلان و بزرگ مقیاس همچون ملت‌ها، جوامع و کشورها را مورد مطالعه قرار داده است (قنبری، ۱۴۰۲: ۱۶۹). این روش عناصر توصیف و تحلیل را با هم ترکیب کرده و آن را به‌ویژه برای بررسی پدیده‌های سیاسی پیچیده؛ مانند نقش احزاب در توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فرانسه مؤثر می‌کند. این رویکرد به محققان اجازه می‌دهد تا به طور سیستماتیک ویژگی‌ها و کارکردهای احزاب در هر دو کشور (جنبه توصیفی) را مستند کنند و در عین حال این ویژگی‌ها را تفسیر و تحلیل کنند تا پیامدهای گسترده‌تر آن‌ها برای توسعه سیاسی (جنبه تحلیلی) را درک کنند (رشیدفر، ۱۴۰۳: ۷۹). در جمهوری اسلامی ایران، تحلیل توصیفی شامل مستندسازی نقش احزاب یا جناح‌های سیاسی در چارچوب جمهوری اسلامی، با تمرکز بر چگونگی شکل‌دهی نظارت ایدئولوژیک و مذهبی به کارکردها و تأثیرات آنها می‌شود. برای جمهوری فرانسه، این توصیف به جزئیات سیستم چندحزبی، ساختار سازمانی احزاب و نقش آنها در ارائه دیدگاه‌های ایدئولوژیک متنوع در چارچوب دموکراتیک سکولار پرداخته خواهد شد.

جمع‌آوری داده‌های پژوهش: داده‌ها از طریق شبکه‌ی اینترنت و مطالعه‌ی کتب و مقالات مرتبط جمع‌آوری شده‌اند. از آنجا که داده‌های به‌دست‌آمده از نوع کیفی است؛ بنابراین با روش کیفی نیز تحلیل و جمع‌بندی شده است. در مورد ابزار جمع‌آوری و روش تحلیل داده‌ها قابل ذکر است که به معنای خاص پژوهش‌های میدانی، ابزاری در پژوهش استفاده نشده است؛ ولی در این ارتباط از فرم‌های فیش‌برداری به منظور گردآوری نتایج مطالعات مرتبط و تحلیل داده‌های حاصل از ابزار پژوهش، به تفکیک و طبقه‌بندی مرتبط با سؤال و انعکاس آنها در هر یک از جدول‌ها پرداخته شده است.

پیشینه پژوهش: تحقیقاتی که به بررسی نقش احزاب در توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فرانسه می‌پردازند به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند:

الف: مطالعات متمرکز بر نقش و تأثیر احزاب نسبت به شاخص‌های توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران و کشور جمهوری فرانسه به طور جداگانه:

#### جدول ۱. مطالعات متمرکز بر ایران

| نویسندگان و سال انتشار           | عنوان پژوهش                                                           | یافته‌ها و نتایج                                                                                                                                                                                                                   |
|----------------------------------|-----------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| اسماعیل ارتنگلی و همکاران (۱۴۰۲) | نقش احزاب در توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران و تأکید بر شایسته‌سالاری | احزاب با ایجاد توسعه سیاسی زمینه تحقق شایسته‌سالاری سیاسی را فراهم می‌کند. یک نظام سیاسی در حال توسعه برای جذب و حل تعارضات، می‌بایست ظرفیت‌ها و گنجایش‌های لازمه را توسط سازمان‌ها و سیستم‌های نهادمند در درون خویش به وجود آورد. |

|                                      |                                                                          |                                                                                                                                                                     |
|--------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| صادق زیباکلام و مرتضی مقتدایی (۱۳۹۳) | احزاب و نقش آن در توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران: مطالعه موردی انتخابات | _شاخصه اصلی توسعه سیاسی به مشارکت سیاسی می‌باشد.<br>_احزاب به معنای حقیقی کلمه در کشور شکل نگرفته‌اند.<br>_مشارکت نیازمند ابزارهای کارآمد و سازمان‌های نهادمند است. |
| حسین رحیمی (۱۳۷۸)                    | نقش احزاب در توسعه سیاسی و امنیت ملی                                     | _ایجاد احزاب قانونی و قدرتمند در جامعه<br>_کنترل و تحدید قدرت<br>_همبستگی و فعالیت جمعی ضریب امنیت ملی را افزایش می‌دهد.                                            |

این آثار نشان می‌دهد که چگونه جناح‌ها که عمدتاً در اردوگاه‌های اصلاح‌طلب و محافظه‌کار گروه‌بندی می‌شوند محدودیت‌های نهادی را برای تأثیرگذاری بر سیاست‌ها یا حمایت از تغییر در محدوده‌های ایدئولوژیکی تعیین شده توسط جمهوری اسلامی دنبال می‌کنند.

## جدول ۲. مطالعات متمرکز بر فرانسه

| نویسندگان و سال انتشار                  | عنوان پژوهش                                                  | یافته‌ها و نتایج                                                                                                                                                       |
|-----------------------------------------|--------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| مجید برزگری (۱۳۹۰)                      | نظری بر قوانین و نقش احزاب در انتخابات جمهوری فرانسه         | _مدل‌های رفتار انتخاباتی مردم کشور جمهوری فرانسه به همراه احزاب آن کشور شامل گرایش‌های راست، مرکزگرا و چپ _عرفی و میزان کامیابی و ناکامی هر یک از احزاب تحلیل شده است. |
| Maurice Duverger (۲۰۱۳)                 | Public Opinion and Political Parties in France               | _بررسی وجود دو جریان چپ و راست که به ترتیب جنبش و نظم خوانده می‌شوند.<br>_تأسیس جریان یا نیروی سوم از سال ۱۹۴۷ برای شکسته شدن این دو جریان سیاسی                       |
| Simon Bornschier & Romain Lachat (۲۰۰۹) | The Evolution of the French Political Space and Party System | _ پژوهش پتانسیل‌های ساختاری جدید مرتبط با فرآیندهای جهانی شدن و یکپارچگی اروپایی و ساختار اپوزیسیون در نظام حزبی جمهوری فرانسه را بررسی می‌کند.                        |

محتوای این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که؛ چگونه احزاب که طیفی از جنبش‌های محافظه‌کار تا سوسیالیست و سبز را در بر می‌گیرند، فرآیندهای دموکراتیک را با ارائه انتخاب‌های متنوع به شهروندان تسهیل کرده و به‌عنوان واسطه بین دولت و رأی‌دهندگان عمل می‌کنند.

ب: مطالعات تطبیقی که نقش و تأثیر احزاب نسبت به شاخص‌های توسعه سیاسی هر دو کشور را در یک چارچوب واحد تحلیل کرده‌اند:

## جدول ۳. مطالعات تطبیقی ایران و فرانسه

| نویسندگان و سال انتشار         | عنوان پژوهش                                                                                             | یافته‌ها و نتایج                                                                                                                                                                         |
|--------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| محمد مظهري و همکاران (۱۳۹۷)    | محدودیت‌های آزادی احزاب: هم‌سنجی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فرانسه                        | هم‌سنجی محدودیت‌های عارض بر آزادی احزاب در ایران و فرانسه<br>محدودیت سازی در قانون اساسی جمهوری فرانسه در رویکردی اقلی<br>مکتفی به دو مؤلفه حاکمیت ملی و دموکراسی در قالبی استثنایی است. |
| مجید بزرگمهری و همکاران (۱۳۸۸) | بررسی تطبیقی مشارکت احزاب و گروه‌های سیاسی در انتخابات ریاست‌جمهوری جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فرانسه | اهمیت نقش احزاب در دموکراسی<br>تأثیر احزاب در آگاهی فردی و اجتماعی<br>مطالبه حقوق شهروندی، قانونی و سیاسی                                                                                |

پس از بررسی آثار این دسته استفاده از تحلیل تطبیقی، نقش احزاب در توسعه سیاسی و تأثیر احزاب نسبت به شاخص‌های توسعه سیاسی هر دو کشور جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فرانسه، فراتر از تجزیه و تحلیل مجزا است و بنابراین در پژوهش حاضر چگونگی تعامل احزاب با نهادهای دولتی، بسیج عمومی و تأثیرگذاری بر حکومت، ایدئولوژی‌های سیاسی متمایز، ساختارهای دولتی و مسیرهای تاریخی در هر دو کشور جهت رسیدن به راهکار و پیشنهادهایی برای بهبود وضعیت توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران مورد توجه است.

چارچوب نظری پژوهش: به‌طور کلی در مورد پیدایش و گسترش احزاب سه دیدگاه کلی وجود دارد:

دیدگاه انتخاباتی؛ بر این باور است که احزاب در درجه اول به‌عنوان ابزاری برای رقابت و پیروزی در انتخابات ظاهر و بر ابعاد استراتژیک سازمان سیاسی تأکید دارد و احزاب را ابزاری برای بسیج رأی‌دهندگان، هماهنگ کردن اقدامات بین نخبگان و اطمینان از جذابیت یک برنامه منسجم برای رأی‌دهندگان گسترده می‌داند. (دوورژه، ۱۳۵۷: ۱۲)

تئوری تضاد طبقاتی؛ این دیدگاه ریشه در تفکرات مارکسیستی و نئومارکسیستی دارد، معتقد است که احزاب بیانگر شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی هستند، به‌ویژه بین طبقات مختلف اجتماعی. بر اساس این تئوری، احزاب به‌عنوان یک بسط طبیعی مبارزه طبقاتی ظاهر می‌شوند که هر حزب منافع طبقه یا ائتلاف طبقات خاصی را نمایندگی می‌کند. این دیدگاه، چشم‌انداز سیاسی را اساساً توسط نابرابری‌های اقتصادی شکل می‌دهد (نژاد ایران، ۱۴۰۱: ۲۰۴).

نظریه نوسازی و توسعه؛ بر اساس این نظریه که به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است؛ احزاب محصول فرآیندهای گسترده‌تر تحول اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هستند که با مدرن شدن جوامع - که مشخصه آن شهرنشینی، افزایش سطح تحصیلات، تنوع اقتصادی و افزایش تحرک اجتماعی است - نیاز به اشکال جدیدی از سازماندهی سیاسی پدیدار می‌شود. احزاب، از این نظر، نهادهایی هستند که ادغام گروه‌های اجتماعی تازه بسیج شده را در نظام سیاسی تسهیل می‌کنند (دارابی، ۱۳۸۱: ۲۷). این نظریه استدلال می‌کند که پیدایش احزاب ارتباط تنگاتنگی با گذار از جوامع سنتی به جوامع مدرن دارد. از آنجایی که ساختارهای سنتی، مانند شبکه‌های خویشاوندی و حمایتی، ارتباط خود را در بافتی که به سرعت



در حال مدرن‌شدن است، از دست می‌دهند، احزاب راهی برای مشارکت افراد و گروه‌ها در روند سیاسی فراهم می‌کنند؛ بنابراین احزاب برای هدایت مطالبات سیاسی، مدیریت تضادهای اجتماعی و ارتقای ثبات سیاسی در مواجهه با تغییرات سریع اجتماعی حیاتی هستند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۵). این دیدگاه مورد توجه اغلب نظریه‌پردازان توسعه سیاسی از قبیل پای، پاول، الموند و هانتینگتون بوده است که در این پژوهش نظریه‌نوسازی و توسعه و نظریات این اندیشمندان به‌عنوان چارچوب نظری مورد استفاده قرار گرفته است. مقوله توسعه و نوسازی سیاسی از موضوعاتی است که از دوران پس از جنگ جهانی دوم تا به امروز ذهن استادان و محققان علوم سیاسی را به خود مشغول کرده است. احزاب در واقع از ابتکارهای نظام‌های سیاسی مدرن و مهم‌ترین شاخصه توسعه سیاسی و مهم‌ترین سازمان سیاسی در دموکراسی‌های معاصر به شمار می‌آیند (نقیب‌زاده و سلیمانی، ۱۳۸۸: ۱۷۷). اغلب اندیشمندان علم سیاست، حزب را مایه توسعه و ثبات سیاسی، افزایش مشارکت سیاسی و اجتماعی و عامل تحقق و تحرک دموکراسی دانسته‌اند. (دوورژه، ۱۵۳: ۱۳۵۴).

#### تاریخچه و چگونگی شکل‌گیری احزاب در ایران و فرانسه:

الف) ایران: حزب به معنای امروزی کلمه، پدیده‌ای مختص دوران معاصر است و قبل از آن، چنین نهادی معنا نداشت. ریشه آن در انقلاب فرانسه و مربوط به غرب است (محمدی‌نژاد، ۱۳۵۵: ۱۶). مسئله توسعه سیاسی، از صدر مشروطه تا پس از انقلاب اسلامی، از بغرنج‌ترین مسائل سیاسی اجتماعی در ایران بوده است. واقعیت این است که در دوران معاصر، استبداد در ایران سیطره تفکر سلبی بر بررسی‌های مباحث توسعه و امکان توجه به پتانسیل‌ها و درعین حال تحولات انجام‌شده را با نوعی امتناع روبرو گردانیده است (ارتگلی، ۱۴۰۲: ۲۷۸). ایران معاصر دوره‌هایی از جناح‌گرایی، سرکوب و انقلاب مشروطه و کودتا را تجربه کرد که ماهیت سازمان‌های سیاسی را شکل داد. در دوران قاجار و اوایل پهلوی، شاهد ظهور گروه‌ها و احزاب سازمان‌یافته بود، به‌ویژه با انقلاب مشروطه ۱۲۸۵ که اولین مجلس ایران تأسیس شد و محدودیت‌های مشروطه برای سلطنت وضع شد (مدنی، ۱۳۶۱: ۳۱). اما فعالیت احزاب در دوران رضاشاه محدود و این روند در زمان محمدرضا شاه ادامه یافت (تربتی سنجابی، ۱۳۷۵: ۵۳). اوایل سیاست مدرن در ایران شاهد ظهور گروه‌هایی مانند حزب توده، یک جناح مارکسیست بانفوذ قابل توجه و جبهه ملی بود که با شخصیت محمد مصدق و جنبش ملی‌شدن نفت گره‌خورده بود. با این حال، در دوران سلطنت پهلوی، به‌ویژه در دوران حکومت محمدرضا شاه، احزاب عمدتاً تحت فشار سرکوب دولتی قرار داشتند (شانه چی، ۱۳۷۵: ۵۵). تمایلات اقتدارگرایانه شاه با تأسیس تک‌حزبی رستاخیز در سال ۱۳۵۳ به اوج خود رسید که اساساً بیان سیاسی را در انحصار خود درآورد و گروه‌های مخالف را به حاشیه راند. این فضای سیاسی یکپارچه با افزایش نارضایتی منجر به انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ شد که سلطنت را از بین برد آن را با یک رژیم تئوکراتیک جدید جایگزین کرد. درحالی که جنبش انقلابی ائتلاف گسترده‌ای از نیروهای سیاسی، از گروه‌های چپ گرفته تا روحانیون مذهبی را گرد هم آورد، دوران پس از انقلاب شاهد تحولی شگرف در ماهیت و نقش احزاب هستیم (شیرودی، ۱۳۸۲).

## گذار پس از انقلاب: استقرار جمهوری اسلامی

نقش احزاب در توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران موضوعی است که متضمن تعامل پیچیده بین ایدئولوژی، ساختارهای حکومتی و واقعیت‌های سیاسی - اجتماعی است. درک این نقش مستلزم بررسی ماهیت و کارکرد احزاب، زمینه تاریخی سیاست حزبی در جمهوری اسلامی ایران و چگونگی شکل‌دهی ویژگی‌های منحصربه‌فرد و پویایی‌ها است. درحالی‌که جمهوری اسلامی احزاب را به رسمیت می‌شناسد، عملیات، اثربخشی و خودمختاری آنها عمیقاً تحت تأثیر چارچوب کلی مذهبی - سیاسی است که توسعه سیاسی را در مقایسه با نظام‌های دموکراتیک سکولار به روش‌های منحصربه‌فردی هدایت می‌کند (زیباکلام و مقتدایی، ۱۳۹۳: ۲۰). ساختار قدرت بعد از انقلاب اسلامی در جمهوری اسلامی ایران با تغییر و تحولات بسیاری همراه شد و برخلاف دوره قبل، به دلیل نگرانی نیروهای انقلابی از دستیابی ضدانقلاب‌ها به قدرت و منحرف شدن مسیر انقلاب، همواره با چالش‌هایی همراه گردید، به‌طوری‌که در این دوره پاره‌پاره شدن و تکرر قدرت را شاهد بودیم و نیروهای مختلف با جهت‌گیری‌های متفاوت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در درون قدرت جابه‌جا می‌شدند (معنوی، ۱۳۸۶). انقلاب اسلامی به استقرار نظم سیاسی جدید مبتنی بر اصل ولایت فقیه منجر شد، الگوی حکومتی که اختیارات نهایی را به رهبر اعطا می‌کند. آیت‌الله خمینی (ره) به‌عنوان رهبر انقلاب، ساختار جمهوری اسلامی را به گونه‌ای تنظیم کرد که عناصر جمهوری‌خواهی را با چارچوب اسلامی ترکیب کند. قانون اساسی جمهوری اسلامی که در سال ۱۳۵۸ تصویب و در سال ۱۳۶۸ اصلاح شد، نقش احزاب را تصدیق می‌کند، درعین حال آنها را موظف به پایبندی به اصول اسلامی و پرهیز از تضعیف پایه‌های حکومت اسلامی می‌کند (اصل ۲۶ و ۲۷)<sup>۱</sup>.

احزاب در اوایل دوره انقلاب با چالش‌هایی در مسیریابی در این محیط جدید مواجه بودند. گروه‌هایی که زمانی در انقلاب همکاری کرده بودند، مانند مجاهدین خلق (منافقین) با الهام از مارکسیست‌ها و جبهه ملی سکولار، به‌زودی خود را در تقابل با رژیم جدید دیدند که ایدئولوژی‌های سکولار یا چپ آنها را ناسازگار با اسلام می‌دانست. دولت در نتیجه، دولت احزابی را که به‌عنوان تهدید تلقی می‌شدند، سرکوب یا منحل کرد و قدرت را در چارچوبی مذهبی تحکیم شد. اما با گذشت زمان، نظام اجازه ظهور جناح‌هایی را در چارچوب ساختار ایدئولوژیک جمهوری اسلامی داد و دو جریان اصلی را به وجود آورد: محافظه‌کاران (اصول‌گرایان) و اصلاح‌طلبان. (سلامت و همکاران، ۱۴۰۱: )

---

۱- در زمان تدوین قانون اساسی قانونگذار دو اصل ۲۶ و ۲۷ را به اجتماعات اختصاص داده است؛ در اصل ۲۶ می‌گوید: احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این‌که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازن اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت. در اصل ۲۷ هم عنوان شده تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.

ب) فرانسه: شکل‌گیری و تکامل احزاب در فرانسه با تاریخ سیاسی پرتلاطم این کشور که با انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹م آغاز شد، پیوند نزدیک دارد که طی آن باشگاه‌های سیاسی به‌ویژه ژاکوبین‌ها و ژیروندین‌ها ظهور کردند و به‌عنوان اجداد احزاب مدرن در فرانسه در نظر گرفت (ایوبی، ۱۳۹۰: ۷-۱۱). قرن نوزدهم دوران حساسی برای احزاب فرانسه بود. پس از انقلاب، فرانسه چندین رژیم سیاسی را تجربه کرد - از جمهوری اول تا حکومت ناپلئونی، احیای مجدد سلطنت بوربن‌ها و سلطنت جولای - که هر کدام اتحادها و سازمان‌های سیاسی جدیدی را تقویت کردند (دولت آبادی و غلامی، ۱۳۹۸: ۱). کودتای ناپلئون سوم در سال ۱۸۵۱ و تأسیس امپراتوری دوم توسط او، فعالیت سیاسی را محدود و توسعه احزاب را برای نزدیک به دو دهه مهار کرد. جمهوری سوم در سال ۱۸۷۰م گام مهمی برای تشکیل حزب بود. در این دوره، احزاب، به‌ویژه حول شکاف‌های جمهوری‌خواهی و سلطنت طلبی، سکولاریسم در مقابل محافظه کاری کاتولیک تثبیت شدند. حزب سوسیالیست، رادیکال‌ها و گروه‌های دیگر در این دوره ظهور کردند و یک نظام حزبی نسبتاً باثبات ایجاد شد (Soltau, ۱۹۲۲: ۴۳-۴۴). در اوایل قرن بیستم، این احزاب ساختارهای رسمی، استراتژی‌های انتخاباتی و پلتفرم‌های ملی را که ما با احزاب مدرن مرتبط هستند را در اختیار گرفتند. جنگ جهانی اول و بحران‌های اقتصادی متعاقب آن شکاف طبقاتی را عمیق‌تر کرد و که باعث پیدایش حزب کمونیست فرانسه و تقویت بیشتر ایدئولوژی‌های سوسیالیستی در فرانسه شد (Soltau, ۱۹۲۲: ۵۴).

دوره پس از جنگ جهانی دوم و استقرار جمهوری چهارم (۱۹۴۶-۱۹۵۸م) عصری از سیاست‌های ائتلافی را معرفی کرد که در آن احزاب چندپاره اغلب نیاز به تشکیل اتحاد برای حکومت داشتند. احزاب مسلط در این دوره، جنبش جمهوری‌خواه مردمی مسیحی-دمکراتیک، سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها بودند. با این حال، بی‌ثباتی سیاسی جمهوری چهارم را گرفتار کرد و به ظهور شارل دوگل که از قدرت‌های ریاست‌جمهوری قوی‌تر حمایت می‌کرد، شد. این امر با ایجاد جمهوری پنجم به اوج خود رسید که اساساً چشم انداز سیاسی فرانسه را تغییر داد (Duverger, ۱۹۵۲: ۱۰۶۹). جمهوری پنجم سیستم حزبی باثبات‌تری را پرورش داد، در درجه اول به دلیل ساختار نیمه ریاستی آن که به رهبری قوی اجرایی و تشویق احزاب کمتر اما منسجم‌تر کمک می‌کرد. حزب خود دوگل که به جنبش گولیستی و بعداً به جمهوری‌های مدرن تبدیل شد، نمونه‌ای از این روند بود. در این دوره، حزب سوسیالیست با افول حزب کمونیست به‌عنوان یک نیروی مسلط ظاهر شد (ایوبی، ۱۳۹۱: ۶۸). در دهه‌های اخیر، احزاب جدیدی مانند حزب میانه‌رو که توسط امانوئل ماکرون تأسیس شد و راست افراطی که قبلاً جبهه ملی بود، منعکس‌کننده جریان‌های سیاسی در حال تغییر و شکاف‌های ایدئولوژیک جدید هستند (Evans, ۲۰۱۹: ۳۰). تاریخ احزاب فرانسه، تاریخ دگرگونی و تحولات است که توسط تضادهای ایدئولوژیک، تغییرات اجتماعی و اصلاحات نهادی شکل گرفته است. از باشگاه‌های انقلابی گرفته تا سازمان‌های سیاسی ساختاریافته، احزاب فرانسوی پیوسته خود را با خواسته‌های یک محیط سیاسی پویا وفق داده‌اند که هم تداوم و هم تغییر را در بافت سیاسی کشور تجسم می‌دهد (ایوبی، ۱۳۹۱: ۷۳).

نقش و جایگاه احزاب در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی ایران

الف) ایران: قانون اساسی مهم‌ترین سند قانونی یک کشور است. در ایران و در پس انقلاب ۱۳۵۷ و سقوط نظام سلطنتی، در پی استقرار نظامی نوین و مردمی، نظام جمهوری اسلامی برپا گشت و این پدیدار، مستلزم سندی راهبردی و ضابطه‌آور یعنی «قانون اساسی» بود. در تقریر قانون اساسی، افراد، احزاب و گروه‌های مختلف را بر آن داشت تا در تصویب سندی بنیادین کمر همّت بگمارند. (گرچی، ۱۳۹۱: ۵۱). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بدون ارائه تعریف یا مفهوم خاصی از «حزب» در اصل بیست و ششم در فصل حقوق ملت احزاب را در کنار جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزاد دانسته، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند (طحان نظیف و داریوند، ۱۴۰۲: ۱۴۴). همچنین به موجب همین اصل هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت؛ بنابراین قانون اساسی ما تعریفی از «احزاب» ارائه ننموده است و صرفاً به آزادی و چارچوب کلی فعالیت «احزاب» پرداخته است (میری رستمی، ۱۴۰۲: ۷۷). حزب در قوانین و مصوبات مجلس شورای اسلامی در موخه ۰۶/۰۶/۱۳۶۰ در ۲ فصل، ۱۹ ماده و ۹ تبصره تصویب و مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت (زیباکلام و مقتدایی، ۱۳۹۳: ۱۳). احزاب جمهوری اسلامی ایران از نظر ساختار و عملکرد به طور قابل توجهی با هم‌تایان خود در دموکراسی‌های غربی تفاوت دارند. به جای رقابت آزادانه نهادهای مستقل، احزاب در جمهوری اسلامی ایران در محدوده چارچوب مذهبی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی موجودیت و فعالیت دارند که به شدت توسط دولت تنظیم می‌شود. احزاب تا زمانی مجاز به فعالیت هستند که به اصول دینی و قانون اساسی کشور احترام بگذارند، به این معنی که نمی‌توانند مستقیماً مبانی رژیم اسلامی یا مرجعیت ولی فقیه را به چالش بکشند. این ساختار یک محیط سیاسی ایجاد کرده که در آن احزاب به عنوان جناح‌های ایدئولوژیک و نه به عنوان نهادهای کاملاً خودمختار عمل می‌کنند.

ب) فرانسه: در قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه ۱۹۵۸م، احزاب به طور خاص در اصل ۴ مورد توجه قرار گرفته‌اند. این اصل اساسی به تشریح نقش، آزادی و تعهدات احزاب در چارچوب دموکراتیک جمهوری می‌پردازد. در اینجا جنبه‌های اصلی پوشش داده شده است:

۱. نقش احزاب در دموکراتیک: اصل ۴ مقرر می‌دارد که احزاب «در بیان رأی مشارکت دارند». این اصل به نقش محوری احزاب در شکل‌دادن به انتخاب سیاسی و تسهیل مشارکت در انتخابات اذعان دارد. احزاب با سازماندهی افکار عمومی و ارائه پلتفرم‌های ساختاریافته به هدایت منافع و ترجیحات شهروندان در فرآیند سیاسی کمک می‌کنند.

۲. آزادی تشکیل و فعالیت: اصل ۴ همچنین آزادی تشکیل و فعالیت آزادانه احزاب را تضمین می‌کند. بر این اساس احزاب می‌توانند بدون مداخله بی‌مورد، با حفظ کثرت‌گرایی سیاسی و تشویق رقابت آزاد، سازمان‌دهی، برنامه‌های خود را ارتقا دهند و در انتخابات شرکت کنند.

۳. تعهد به اصول دموکراتیک و حاکمیت ملی: این اصل تصریح می‌کند که احزاب باید «به اصول حاکمیت ملی و دموکراسی احترام بگذارند». این بند در تعیین محدودیت‌های رفتار حزبی بسیار مهم است و آنها را ملزم می‌کند تا در محدوده هنجارهای دموکراتیک عمل کرده و از وحدت و حاکمیت جمهوری دفاع کنند. این اصل احزاب را از پیگیری برنامه‌هایی که دموکراسی را تضعیف یا تمامیت دولت را تهدید می‌کنند، منع می‌کند.

درحالی‌که اصل ۴ مرجع اصلی قانون اساسی برای احزاب است، نقش احزاب نیز به طور ضمنی توسط اصل‌های دیگر که عملکرد نهادهای دموکراتیک و سیستم نیمه ریاستی را تعریف می‌کنند، شکل می‌گیرد:

- اصل ۳ تصریح می‌کند که "حاکمیت ملی متعلق به مردم است که آن را از طریق نمایندگان خود و از طریق همه پرسی اعمال می‌کنند." اگرچه این مقاله به صراحت از احزاب نام نمی‌برد، اما دموکراسی نمایندگی را به عنوان یک اصل اصلی ایجاد می‌کند و به طور ضمنی نقش احزاب را به عنوان ابزار نمایندگی تقویت می‌کند (Jan, ۲۰۱۷: ۵-۱۶).

- اصل‌های ۵ و ۶ نقش رئیس‌جمهور و روند انتخابات را تعریف می‌کند، جایی که احزاب با حمایت از نامزدها و ساختار رقابت انتخاباتی، نقش مهم اما غیر مستقیم ایفا می‌کنند (Constitution of ۴ October ۱۹۵۸).

- اصل‌های ۲۴ و ۲۵ ترکیب و انتخاب مجلس ملی و سنا را توصیف می‌کند که هر دو برای سازماندهی نامزدها، ساختار بحث‌های قانونگذاری و بسیج حمایت عمومی به احزاب متکی هستند (Constitution of ۴ October ۱۹۵۸).

به طور خلاصه، اصل ۴ به صراحت احزاب را مورد خطاب قرار می‌دهد و آزادی‌ها، نقش‌ها و مسئولیت‌های آنها را در جمهوری فرانسه بیان می‌کند. سایر اصل‌های قانون اساسی به طور غیرمستقیم بر عملیات احزاب با تعریف نقش نهادهای منتخب و سازوکارهای انتخاباتی تأثیر می‌گذارد و چارچوبی را ایجاد می‌کند که در آن احزاب برای نمایندگی مردم فرانسه فعالیت داشته باشند.

### جناح‌ها و احزاب کلیدی در جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فرانسه:

الف) ایران: قانون اساسی جمهوری اسلامی به نظام حزبی واقعی نهاده است. نمایندگان به صورت منفرد و با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شوند. در قوانین گوناگون آن نیز حزب به حاشیه رفته و مورد توجه نیست. در فقدان حزب در جمهوری اسلامی نهاد دیگری به نام جناح شکل گرفته است. جناح مفهومی وسیع‌تر و فراتر از حزب را نشان می‌دهد (بافقی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۸-۲۹). همچنین جناح ماهیتی متفاوت از حزب دارد. جناح برخلاف حزب اصول متصلی را دارا نیست و افراد و احزاب مختلف را در بر می‌گیرد (شارعی، ۱۴۰۰: ۱۴۱). در هنگام ریاست جمهوری بنی‌صدر احزاب در جمهوری اسلامی ایران به اردوگاه اسلام‌گرایان و ملی‌گرایان تقسیم شد. پس از عزل او احزاب جدیدی درون بلوک اسلام‌گرا با عنوان "جناح راست و چپ" شکل گرفت. از اوایل سال ۱۳۶۰ این تفاوت در مجلس نمایان شد و به طور عمده در زمینه اقتصادی به کار گرفته شد.

مخالفت‌ها علیه کنترل دولت بر بخش‌های بزرگ اقتصاد و تفسیر اصل ۴۴ قانون اساسی در ارتباط با خصوصی‌سازی به وجود آمد. همچنین بر سر این موضوع که مدل‌های تجاری مختلف نظیر بنگاه‌های تعاونی و بخش خصوصی باید مذهبی باشند یا غیرمذهبی، بحث و جدل وجود داشت. این دو جناح طیف سیاسی بر سر انحصاری کردن تجارت خارجی در دست دولت و مذهبی کردن آن با هم درگیر بودند و در مورد مسئله مهم ملی کردن صنایع توافق نداشتند (رضایی رحیمی، ۱۴۰۱: ۴). دو جناح سیاسی اصلی محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان برداشت‌های متفاوتی از حکومت‌داری و مبانی اسلامی دارند و رقابت آنها باعث ایجاد گفتمان سیاسی در کشور شده است گرچه هر دو جناح مذکور دارای شاخه‌ها و گروه‌های متعددی می‌باشند، ولی جناح ولایی در کلیت خود معتقد به تبعیت از اسلام در زندگی اجتماعی و سیاسی می‌باشد و در آن محور اصلی امور، خداوند است (جزینی زاده، ۱۳۹۷: ۲۴۲). مفروض اصلی این جناح سیاسی این است که دین اسلام برای تنظیم تمام امور مربوط به زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی انسان آمده است و لذا سیاست نمی‌تواند از اسلام جدا باشد؛ بلکه سیاست، بخش کوچکی از امور زندگی انسان است که دین اسلام، اصول حاکم بر آن را نیز برای مسلمانان مشخص کرده است (بای و مطلبی، ۱۳۹۸: ۳۸۵). اصلاح‌طلبان، گرچه به شاخه‌ها و ایدئولوژی‌های گوناگونی تقسیم می‌شود، از نظر این جناح دین، یک امر شخصی و ناظر بر تنظیم رابطه‌ی انسان با خداست و نقشی در امور اجتماعی و سیاسی ندارد. (اشرفی، ۱۳۹۷: ۱۴).

ب) فرانسه: چشم‌انداز سیاسی فرانسه با تعامل پیچیده ایدئولوژی‌ها و احزاب، با تاریخ منحصربه‌فردی که منعکس‌کننده تحولات سیاسی آشفته این کشور است، مشخص شده است. در جمهوری پنجم که در سال ۱۹۵۸م تأسیس شد، فرانسه شاهد ظهور و تکامل چندین جناح و احزاب اصلی بود که هر کدام ریشه‌های ایدئولوژیک و پایه‌های اجتماعی خود را داشتند. جناح‌های کلیدی به‌طور کلی در پنج طیف ایدئولوژیک اصلی قرار می‌گیرند:

راست میانه<sup>۱</sup>، چپ میانه<sup>۲</sup>، چپ افراطی<sup>۳</sup> و راست افراطی<sup>۴</sup> و مرکز‌گرا<sup>۵</sup>. درک این جناح‌ها بینشی را در مورد چگونگی بیان باورهای سیاسی جامعه فرانسه و چگونگی شکل‌دهی این احزاب به حکومت و سیاست ارائه می‌دهد.

راست میانه: که منشأ آن را به جنبش گلیست شارل دوگل ردیابی می‌کند. به طور سنتی، راست میانه با ارزش‌های محافظه‌کارانه، تعهد به لیبرالیسم اقتصادی و تمرکز بر یک دولت متمرکز و قوی مشخص می‌شود. این حزب از سیاست‌های بازار آزاد، دخالت محدود دولت در اقتصاد و هویت ملی قوی حمایت می‌کند (Schain, ۲۰۱۳: ۵۷-۸۴).

۱- چپ میانه: حزب سوسیالیست نماینده چپ میانه است و از نظر تاریخی تأثیرگذار بوده است، به‌ویژه با انتخاب رئیس‌جمهور فرانسوا میتران در سال ۱۹۸۱ که دو دوره در این سمت بود. حزب از سنت قوی سوسیالیسم در فرانسه

<sup>۱</sup> \_ Les Républicains (LR)

<sup>۲</sup> \_ Parti socialiste(PS)

<sup>۳</sup> \_ La France Insoumise (LFI)

<sup>۴</sup> \_Rassemblement National (RN)

<sup>۵</sup> \_ La République En Marche! (LREM)

پدید آمد و در طول تاریخ از عدالت اجتماعی، توزیع مجدد ثروت و حقوق کارگران حمایت و درعین حال از حکومت دموکراتیک و آزادی‌های مدنی حمایت می کرد (Sahuc, ۲۰۱۱).

۲- مرکز گرا: که توسط امانوئل ماکرون در سال ۲۰۱۶ تأسیس شد، با قرار دادن خود به عنوان یک جنبش مرکز گرا، طرفدار اروپا و اصلاحات، سیاست سنتی فرانسه را مختل کرد. حزب بر ترکیبی از سیاست های اجتماعی مترقی با اصلاحات اقتصادی بازار پسند، با هدف مدرن سازی اقتصاد فرانسه و درعین حال حفظ انسجام اجتماعی تأکید دارد. انتخاب ماکرون به عنوان رئیس جمهور در سال ۲۰۱۷ تغییری را از سیاست سنتی چپ-راست نشان داد و حامیانی را که از احزاب مستقر سرخورده بودند به خود جلب کرد (Rispien, ۲۰۲۱: ۹۱-۱۳۰).

۳- راست افراطی: که قبلاً به عنوان جبهه ملی شناخته می شد، نماینده جناح راست افراطی است که توسط ژان ماری لوپن تأسیس شد و اکنون توسط دخترش مارین لوپن رهبری می شود، به خاطر مواضع ملی گرایانه، ضد مهاجرت و اروپایی شکن شناخته شده است. حزب برای رأی دهندگانی که احساس می کنند از جریان اصلی سیاست سرخورده شده اند و به مسائلی مانند مهاجرت، هویت ملی و فرسایش ارزش های سنتی فرانسوی توجه دارند، دعوت می کند. در حالی که حزب راست افراطی زمانی به حاشیه رانده شده بود، در دهه های اخیر از حمایت قابل توجهی برخوردار شده است و به یک نیروی مهم در سیاست فرانسه، به ویژه در مناطق روستایی و صنعتی سابق تبدیل شده است (Rispien, ۲۰۲۱: ۱۶).

۴- چپ افراطی: به رهبری ژان لوک ملانشون، نماینده چپ افراطی است و از سنت تاریخی سوسیالیسم رادیکال و کمونیسم فرانسه نشأت می گیرد و از سیاست های ضد سرمایه داری، پایداری زیست محیطی، توزیع مجدد ثروت و گسترش خدمات عمومی حمایت می کند. لفاظی های پوپولیستی ملانشون و انتقاد از سیاست های اتحادیه اروپا با بخش هایی از رأی دهندگان که از نابرابری اقتصادی و جهانی سازی ناامید شده اند طنین انداز می شود و پایگاهی قوی در میان رأی دهندگان جوان و مترقیان شهری ایجاد کرده است و خود را به عنوان آلترناتیو چپ گرا برای حزب سوسیالیست قرار می دهد. (Sperber, ۲۰۱۰: ۳۶۰).

به طور خلاصه؛ سیاست فرانسه توسط طیفی از احزاب شکل می گیرد که منعکس کننده شکاف های ایدئولوژیک و مسائل اجتماعی در حال تحول هستند. جنبش های راست میانه، چپ میانه، چپ افراطی، راست افراطی، و میانه رو هر کدام برای بخش های متمایزی از جامعه فرانسه جذابیت دارند و طیف وسیعی از دیدگاه ها را در مورد اقتصاد، مهاجرت، هویت ملی و نقش فرانسه در اروپا نشان می دهند. این جناح ها دستخوش تغییرات و دگرگونی هایی شده اند و با چالش های جدید سازگار شده اند و درعین حال به شکل دهی چشم انداز سیاسی جمهوری فرانسه ادامه می دهند.

نقش احزاب در توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فرانسه (موانع و راهکارها)

الف) ایران: توسعه سیاسی به معنای فراهم ساختن زمینه مشارکت سیاسی گروه‌های مختلف در اداره کشور از مهم‌ترین ویژگی‌های جوامع توسعه‌یافته به شمار می‌آید؛ موضوعی که به یکی از دغدغه‌های دولتمردان ایرانی نیز طی سال‌های اخیر تبدیل گشته است. اهمیت این موضوع برای جامعه ایران به چند دلیل است:

ورود ایران به دهه چهارم انقلاب و مشروعیت و مشارکت مبتنی بر اکثریت با درصد بالا

افزایش آگاهی سیاسی شهروندان بر اثر گسترش ارتباطات بر اثر انقلاب ارتباطات

گسترش طبقه متوسط جدید در ایران از نظر کمی و کیفی و افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی

وقوع پدیده جهانی شدن و افزایش احساسات گریز از مرکز در میان گروه‌های قومی و زبانی.

یکی از ابزارهای لازم برای تحقق توسعه سیاسی و فراهم ساختن زمینه مشارکت گروه‌های مختلف در سرنوشت خود احزاب و نهادهای مدنی می‌باشند. وجود احزاب و نقش آن‌ها در توسعه سیاسی همواره یکی از بحث‌های مطرح در جامعه بوده است (کهریزه و محمدزاده، ۱۳۹۷: ۱). انتخابات ابزار دموکراسی در دنیاست و با محوریت آن جامعه به سمت پیشرفت حرکت می‌کند. احزاب ابزاری برای توسعه سیاسی و دموکراسی هستند و نماینده‌ای که بر این مبنا انتخاب می‌شود مطالبات مردم را از دولت پیگیری می‌کند (اکبری و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۴). احزاب در جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم محدودیت‌های خود، نقش مهمی در بسیج حمایت، شکل‌دهی گفتمان عمومی و تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاری در چارچوب محدودیت‌های جمهوری اسلامی دارند. احزاب از طریق انتخابات مجلس شورای اسلامی، دفتر ریاست جمهوری و شوراهای شهر، شهروندان را حول دیدگاه‌های مختلف برای آینده کشور در گروه‌های اجتماعی متنوعی مانند طبقه متوسط شهری، محافظه‌کاران مذهبی و افراد جوان اصلاح‌طلب را بسیج می‌کنند. این تعامل کثرت‌گرا یک عرصه سیاسی پویا و درعین حال تنظیم‌شده ایجاد کرده است که در آن جناح‌ها برای نفوذ بدون ایجاد اختلال اساسی در پایه‌های رژیم رقابت می‌کنند (اسماعیلی و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۹). احزاب مخصوصاً احزاب اصلاح‌طلب اغلب خواسته‌های بخش‌های جوان‌تر و مرفقی‌تر جامعه را هدایت و به‌عنوان مجرای نارضایتی‌ها و مطالبات عمومی عمل می‌کنند. این برنامه‌های اصلاح‌طلبی در مقاطعی موجب تغییرات تدریجی شده است، به‌ویژه در دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴) و حسن روحانی (۱۳۹۲-۱۴۰۰)، زمانی که سیاست‌های اجتماعی بازتر و روابط دیپلماتیک با غرب شاهد بهبود موقت بود. با این حال، محافظه‌کاران (اصولگرایان) اغلب در برابر این تغییرات مقاومت کرده و بر نیاز به حفظ خلوص ایدئولوژیک و کنترل دولت تأکید دارند که منجر به واکنش‌های سیاسی و در مواقعی معکوس شدن دستاوردهای اصلاح‌طلبان در دولت ابراهیم رئیسی (۱۴۰۰-۱۴۰۳) شد.

ب) فرانسه: از انقلاب فرانسه به بعد احزاب در توسعه سیاسی در فرانسه و ایجاد دموکراسی، تغییر و تحول نهادها و سیاست عمومی نقش محوری داشتند. از جمهوری سوم به بعد، احزاب نشان‌دهنده تنوع ایدئولوژیک و مشارکت عمومی ساختاریافته بوده و



هم به عنوان عوامل تغییر و هم به عنوان تثبیت کننده در سیستم سیاسی فرانسه عمل کرده اند. از جمهوری پنجم به بعد، احزاب هرچند در سیستمی که برای محدود کردن قدرت آنها نسبت به قوه مجریه طراحی شده است همچنان نقش حیاتی را ایفا می کنند و علی رغم محدودیت ها، احزاب برای توسعه دموکراسی فرانسه، عبور از چالش های مربوط به پراکندگی سیاسی، سرخوردگی عمومی و ظهور مسائل جدید اجتماعی، حیاتی بوده اند. در حالی که احزاب فرانسوی با چالش هایی از جمله پراکندگی، تردید عمومی و مطالبات جدید اجتماعی روبرو هستند، به سازگاری خود ادامه می دهند و به شکل دهی چشم انداز سیاسی کشور کمک می کنند (Jan, ۲۰۱۷: ۵-۱۶). جهت گیری سیاسی آنها تجسم ارزش های دموکراتیکی است که زیربنای جمهوری فرانسه را تشکیل می دهد، حتی زمانی که این ارزش ها برای برآوردن نیازهای در حال تغییر جامعه ای که نمایندگی می شود، تکامل می یابند.

#### چالش ها و محدودیت های احزاب در جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فرانسه

الف) ایران: با اذعان به این نکته اساسی که احزاب در ایران از یک پیشینه بیش از صدسال برخوردارند و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و شکل گیری احزاب و گروه های سیاسی نو از پشتوانه های قانونی مانند قانون اساسی و سایر قوانین برخوردار بوده، باید به بررسی چالش ها و محدودیت های احزاب در جمهوری اسلامی پرداخت. یکی از مهم ترین مسائل جمهوری اسلامی در حال حاضر مسئله نهادسازی است که در رأس آن ها ایجاد نهادهای واسطه میان مردم و حاکمیت مانند نهادهای حزبی است (آریانپور و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۲۱). ساختار سیاسی جمهوری اسلامی برای نقش احزاب محدودیت های ذاتی و چالش هایی را مطرح می کند که هم بر اثربخشی و هم بر اعتبار آنها تأثیر می گذارد (منصور، ۱۳۸۶: ۴۰).

الف) تشکیل احزاب از بالا به پایین (فرمایشی بودن احزاب):

ب) احزابی که متکی به یک شخصیت بوده و بر محور فردیت شکل گرفته اند.

ج) احزابی که با سفارش نظام حاکم توسط کارگزاران برجسته رژیم به وجود آمده اند.

د) احزابی که بنا بر شرایط ویژه سیاسی پدیدار شده و به عبارتی احزاب واکنشی اند. (ناظری، ۱۳۸۱: ۲۱۴-۲۱۳) عدم روند بررسی دقیق، فقدان رسانه های مستقل و محدودیت های جامعه مدنی، همگی مانع از توانایی احزاب برای فعالیت به عنوان بازیگران سیاسی مستقل می شوند. تداخل نقش های نهادهای فقهی-دینی؛ مانند شورای نگهبان و مجلس خبرگان، همچنین به این معناست که احزاب باید سیستم پیچیده ای از کنترل ها و توازن ها را دنبال کنند که به مرجعیت دینی امتیاز می دهد (زیباکلام و مقتدایی، ۱۳۹۳: ۲۳).

این محیط محدود به سرخوردگی عمومی، به‌ویژه در میان حامیان اصلاح‌طلب که از محدودیت‌های تغییر سیاسی ناامید شده‌اند، منجر شده است. این امر در برخی مواقع منجر به مشارکت کم رأی‌دهندگان و اعتراضات اجتماعی پراکنده شده است که نشان‌دهنده درخواست برای اصلاحات سیاسی عمیق‌تر فراتر از محدوده احزاب موجود است.

(ب) فرانسه: احزاب نقش مهمی در توسعه و ثبات جمهوری فرانسه، شکل‌دادن به نهادها، سیاست‌ها و فرآیندهای دموکراتیک آن ایفا کرده‌اند. با این حال، آنها همچنین با موانع مهمی مانند:

چندپارگی سیاسی: تجزیه و چندپارگی سیاسی بوده به‌ویژه در طول جمهوری چهارم (۱۹۴۶-۱۹۵۸) و سیستم پارلمانی باعث ظهور احزاب کوچک متعددی شد که اغلب برای تشکیل ائتلاف‌های باثبات تلاش می‌کردند. این تغییر مداوم اتحادها منجر به فروپاشی مکرر دولت، تضعیف تداوم سیاسی و کاهش اعتماد عمومی به نهادهای دموکراتیک شد. قانون اساسی جمهوری پنجم که توسط شارل دوگل در سال ۱۹۵۸م ارائه شد (ایوبی، ۱۳۸۸: ۹۲)، راه حلی را با ایجاد نظام نیمه ریاستی با قوه مجریه قوی ارائه کرد. این تغییر، تحکیم احزاب و ائتلاف‌ها را برای حمایت از رئیس‌جمهور تشویق کرد، در نتیجه پراکندگی کاهش و ثبات سیاسی بیشتر تضمین شد (Clift, ۲۰۰۸: ۳۸۹).

تغییر در اعتماد عمومی: کاهش اعتماد عمومی ناشی از چالش‌های اقتصادی، انزوای تصور شده سیاستمداران از دغدغه‌های روزمره و تأثیر جهانی شدن است. بسیاری از شهروندان از احزاب سنتی سرخورده شده‌اند و آنها را بیش از حد بر قدرت یا منافع شخصی می‌دانند تا خدمات عمومی. این بی‌اعتمادی به‌ویژه بر حزب چپ میانه سوسیالیست و راست میانه تأثیر گذاشته است که هر دو با کاهش حمایت مواجه شده‌اند (Cole, et al, ۲۰۱۸: ۴۵).

قطب‌بندی ایدئولوژیک: این چالش ایجاد اجماع را پیچیده و اختلافات را در مورد موضوعاتی مانند مهاجرت، اصلاحات اقتصادی و روابط فرانسه با اتحادیه اروپا عمیق می‌کند. احزابی مانند حزب راست افراطی و چپ افراطی با سرمایه‌گذاری بر سرخوردگی رأی‌دهندگان از جریان اصلی سیاست موردتوجه قرار گرفته‌اند (Cole, et al, ۲۰۱۸: ۶۵). در پاسخ، نهادهای فرانسوی سیستم انتخاباتی دو دوری را در انتخابات ریاست‌جمهوری و قانونگذاری ترویج کرده‌اند که نامزدها را تشویق می‌کند تا حمایت گسترده‌تری را کسب کنند و مواضع معتدل‌تری در دور نهایی اتخاذ کنند. این سیستم در مهار نفوذ مواضع افراطی و ایجاد اجماع مؤثر بوده است (ایوبی، ۱۳۹۱: ۲۲۱).

چالش‌های سازگاری با تغییرات اجتماعی: این چالش به‌ویژه در پاسخ به نسل‌های جوانی که موضوعاتی مانند پایداری زیست‌محیطی، عدالت اجتماعی و حقوق دیجیتال را در اولویت قرار می‌دهند مواجه هستند. احزاب سنتی اغلب برای رسیدگی به این نگرانی‌های در حال تحول تلاش کرده‌اند و فرصتی را برای جنبش‌های سیاسی جدید ایجاد کرده‌اند تا رأی‌دهندگان جوان‌تر را جذب کنند. ظهور حزب سبز و برنامه‌های مترقی در احزاب، یکی از پاسخ‌ها است که نشان‌دهنده تلاشی برای گنجاندن مسائل نوظهور در جریان اصلی سیاست است (Hall, ۲۰۰۶: ۳-۴).

این عوامل در طول زمان راه‌حل‌های مختلفی را برای تقویت نقش احزاب در تقویت حکومت‌داری مؤثر و مشارکت دموکراتیک ضروری کرده است. احزاب فرانسه از طریق اصلاحات قانون اساسی، تشکیل احزاب جدید و انطباق برنامه‌ها به تکامل خود ادامه می‌دهند و تلاش می‌کنند تا ثبات و پاسخگویی را در یک چشم‌انداز سیاسی به سرعت در حال تغییر ایجاد کنند.

## نتیجه‌گیری

مطالعه تطبیقی احزاب در جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فرانسه، هم جهانی بودن و هم منحصربه‌فرد بودن احزاب را به عنوان عوامل توسعه سیاسی به شکلی نشان داد که وجود احزاب در جامعه یک نیاز ضروری و اساسی تلقی می‌گردد به طوری که هم دولت و هم جامعه نیاز به حزب دارند. در فرانسه دموکراتیک و سکولار، احزاب به عنوان ستون‌های اصلی رقابت سیاسی، نمایندگی شهروندان و تدوین سیاست عمل می‌کنند که منعکس‌کننده مدلی از توسعه سیاسی است که ریشه آن در آرمان‌های لیبرال دموکراتیک است. نقش آنها در تقویت کثرت‌گرایی، ایجاد تنوع ایدئولوژیک و ساختار یک عرصه باز سیاسی که در آن افکار عمومی مسیر حکمرانی را شکل می‌دهد، بسیار مهم است. احزاب در جمهوری اسلامی ایران در فضایی محدود اما حیاتی فعالیت و به عنوان ابزار مشارکت عمومی و سیاست‌گذاری عمل می‌کنند. این مقاله با ادغام نظریه‌های سیاست عمومی و روش‌های تحقیق تطبیقی در تجزیه و تحلیل، نقش چندوجهی احزاب را در شکل‌گیری حکومت‌داری و توسعه سیاسی برجسته می‌کند. این مقایسه نشان می‌دهد که چگونه احزاب با محیط‌های سیاسی مربوطه خود سازگار می‌شوند که بازتاب محدودیت‌ها و فرصت‌های ایدئولوژیکی و ساختاری متمایز است. (فرضیه پژوهش تصدیق می‌شود). برای ذی‌نفعان در دولت ایران، درک و استفاده از پتانسیل سیاست‌گذاری احزاب می‌تواند کارایی حکمرانی را افزایش دهد، به خواسته‌های جامعه رسیدگی کند و مشروعیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی را تقویت کند.

این تحلیل گسترده، نقش احزاب را مستقیماً به فرآیندهای خط‌مشی عمومی مرتبط کرده و ضمن حفظ دقت آکادمیک، بینش‌های عملی را برای ذی‌نفعان حاکمیتی ارائه می‌کند.

توصیه‌ها: استراتژی‌های سیاست عمومی برای تقویت توسعه سیاسی

۱. ایجاد تعادل بین ثبات و اصلاحات: تعامل بین جناح‌های محافظه‌کار و اصلاح‌طلب امکان اجرای کنترل شده اصلاحات را فراهم می‌کند. با حمایت از این پویایی، می‌توان به نوآوری سیاستی بدون به خطر انداختن مبانی ایدئولوژیک نظام سیاسی دست یافت.

۲. تقویت سازوکارهای نهادی: رسمیت بخشیدن به نقش احزاب در سیاست‌گذاری - از جمله از طریق قوانین واضح‌تر برای نمایندگی احزاب در نهادهای تصمیم‌گیری - می‌تواند انسجام و پاسخگویی حاکمیت را بهبود بخشد.

۳. نهاده‌سازی سیاست: باید چارچوب‌های قانونی را ایجاد کرد و احزاب را برای مشارکت در تدوین سیاست و درعین حال همسویی با اصول جمهوری اسلامی تضمین شود. این می‌تواند شامل سازوکارهایی برای ورودی حزب در برنامه‌ریزی بودجه یا تدوین قانون باشد.

۴. ظرفیت‌سازی: سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های حزبی، مانند برنامه‌های آموزشی برای اعضای حزب در مورد تحلیل سیاست‌ها و مدیریت عمومی، می‌تواند اثربخشی آنها را در حکومت‌داری افزایش دهد.

۵. گفتگوهای سیاست فراگیر: ایجاد بسترهایی برای گفتگو میان جناح‌های سیاسی، جامعه مدنی و نهادهای دولتی می‌تواند اجماع‌سازی را تسهیل و مشارکت عمومی را در سیاست‌گذاری افزایش دهد.

۶. اهرم اصلاحات افزایشی: باید از پروژه‌های آزمایشی در مقیاس کوچک که توسط احزاب برای آزمایش و اصلاح سیاست‌ها، مانند طرح‌های اقتصادی محلی یا برنامه‌های اجتماعی هدفمند، قبل از اجرای آنها در سراسر کشور، آغاز شده‌اند، حمایت شود.

تعارض منافع ندارم./

## منابع:

- احمدی، سمیه و حاتمی، عباس. (۱۳۹۹). «تحلیل تطبیقی مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی بی‌ثباتی‌های سیاسی در ادوار شش‌گانه حیات جمهوری اسلامی». *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۳(۲)، ۵۶۵-۵۹۴. ##
- ارتنگلی، فراهانی، اسماعیل، عطریان، فرامرز، و روستایی حسین‌آبادی، یاسر. (۱۴۰۲). «نقش احزاب در توسعه سیاسی ایران». *جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی*، ۴(۲)، ۲۷۷-۲۹۶. ##
- اکبری، محمدتقی، هاشمی، سید محمد و عباسی، بیژن. (۱۴۰۲). «کاستی‌های تقنینی فعالیت احزاب در نظام انتخابات ایران». *فصلنامه علمی پژوهش‌های نوین حقوق‌اداری*، ۵(۱۶)، ۳۸-۱۳. ##
- ایوبی، حجت‌الله و رسولی، مجید. (۱۳۹۱). «پیامدهای سیاسی نظام انتخاباتی فرانسه»، *مطالعات جهان*، دوره ۲، شماره ۲ (پیاپی ۴). ##
- ایوبی، حجت‌الله. (۱۳۸۸). «حزب سیاسی در فرانسه: مهمان ناخوانده ولی بسیار گرامی»: *اطلاعات سیاسی اقتصادی ۱۳۸۸* شماره ۲۶۱-۲۶۲، ۸۱-۱۰۳. ##
- ایوبی، حجت‌الله. (۱۳۹۰). *احزاب در فرانسه*، تهران: سمت. ##
- آریانپور، محمد و ابادری، مرتضی و بهرامی قصرچی، خلیل. (۱۴۰۲). «بررسی چالش‌ها و راهکارهای مشارکت سیاسی آگاهانه در نظام انتخاباتی ج.ا. ایران»، *فصلنامه سیاست‌پژوهی ایرانی*، دوره: ۱۰، شماره: ۱. ##
- آلموند، جی، و پاول، او. بی. جی. (۱۳۸۰). «مشارکت و حضور سیاسی شهروندان». مترجم: علیرضا طیب، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ۱۵(۱۶۳-۱۶۴). ##
- بای، اکرم و همکاران. (۱۳۹۸). «چالش گفت‌وگوهای سیاسی اصلاح‌طلب و اصولگرا در ایران». *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*. ۸، ۳۷۵-۳۹۳. ##
- جزینی زاده، اکرم، شیخ‌زاده جوشانی، صدیقه و کمالی، یحیی. (۱۳۹۷). «جناح‌گرایی و تأثیر آن بر سیاست خارجی ج.ا. ایران». *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۸(۲۸)، ۲۲۹-۲۴۸. ##
- جلال‌الدین مدنی (۱۳۶۱). *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی. ##
- چلبی، فایقه، ایزدی، رجب، و هریسی نژاد، کمال (۱۳۹۷). «کارکرد احزاب در تنظیم روابط قوای حاکم» *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۷(۲۷)، ۳۵-۶۵. ##
- حاتمی، عباس. (۱۳۹۶). «تحلیل تطبیقی جهانی‌شدن اقتصادی و سیاسی در دولت خاتمی و احمدی نژاد». *پژوهشنامه علوم سیاسی*، شماره ۱۳(۱)، ۹۷-۱۳۰. ##
- دولت‌آبادی، هادی و غلامی، محمدتقی. (۱۳۹۱). «جناح راست در فرانسه: از دوگل تا سارکوزی»، *مطالعات روابط بین‌الملل*، دوره ۵، ش ۱۹ و ۱۸، ۳۷-۷۴. ##
- دولت‌آبادی، هادی و غلامی، محمدتقی. (۱۳۹۸). «مفهوم‌شناسی نام‌های احزاب از خلال سیر تقابل جناح‌های راست و چپ در فرانسه»، *مطالعات روابط بین‌الملل*، دوره ۱۲، شماره ۴۵، ۱-۲۸. ##
- دوورژه، موریس. (۱۳۵۷). *احزاب*، ترجمه: رضا علومی، تهران: مؤسسه عالی علوم سیاسی و امور حزبی. ##
- رشیدفر علی، حیدری حسن و بنی‌نعمه عیسی. (۱۴۰۳). «بررسی تطبیقی ابعاد و مؤلفه‌های سیاسی اقدامات تأمینی در حقوق ایران و فرانسه». *پژوهشنامه ایرانی روابط بین‌الملل*، دوره: ۲، شماره: ۱ (پیاپی ۳). ۷۰-۸۸. ##

رضایی رحیمی، بهبود (۱۴۰۱). « بررسی احزاب در جمهوری اسلامی ایران ». چهارمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، علوم انسانی و رفتاری در ایران و جهان اسلام، تهران. ##

زرنندی، سعید. (۱۴۰۲). «مروری بر روش تحقیق تطبیقی»، مدیریت دولتی تطبیقی، ۱(۴)، ۲۱-۱. ##  
زیباکلام، صادق و مقتدایی، مرتضی (۱۳۹۳). «احزاب و نقش آن در توسعه سیاسی ایران: مطالعه موردی انتخابات»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۰، شماره ۲۹، بهمن ۱۳۹۳، ۷-۲۸. ##

سردارنیا، خلیل اله. (۱۳۹۳). « تحلیل جامعه شناختی نهادهای نشدن و ناکامی تحزب در ایران ». پژوهش های تاریخی، ۶(۴)، ۴۳-۵۶.  
سلامت، فرشید، ودیعه، ساسان و صومعه حضرتی، زهرا. (۱۴۰۱). «علل ناکارآمدی احزاب - اجتماعی در ایران پس از انقلاب اسلامی»، مطالعات علوم اجتماعی ایران، دوره ۱۹، شماره ۳، ۹۳-۱۱۵. ##

شارعی، محمدمحسن. (۱۴۰۰). «رفتارشناسی جناح‌های سیاسی جریان اسلام‌گرایان انقلابی در ج. ا. ایران». ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۴(۱)، ۱۴۱-۱۵۵. ##

شکوهی، عهدیه، غلامی شکارسرای، محمدرضا، و نوری، هادی. (۱۴۰۱). «تجربه جهانی احزاب فراگیر و ایدئولوژیک در ایران» سیاست جهانی، ۱۱(۴)، ۱۷۱-۱۹۶. ##

شوقعلی بافقی، محمد مهدی، شیخ‌زاده جوشانی، صدیقه و کمالی، یحیی. (۱۳۹۷). «مطالعات جناحی در نظام جمهوری اسلامی ایران» رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۲(۴۳)، ۲۷-۵۲. ##

شیروودی. مرتضی (۱۳۸۲). «دوره‌های تحزب در تاریخ معاصر ایران»، رواق اندیشه، شماره ۲۵، ۴۷-۶۹. ##  
طحان نظیف، هادی و داریوند، محمدصادق. (۱۴۰۲). «واکاوی جایگاه حزب و آزادی تحزب در نظام اسلامی با تأکید بر اندیشه شهید بهشتی». فصلنامه علمی - پژوهشی حکومت اسلامی، ۲۸(۴)، ۱۴۳-۱۷۲. ##

قاسمی کهریزه، سنا و محمدزاده اصل، محمد. (۱۳۹۷). «نقش احزاب در توسعه سیاسی در فرایند پارلمانی شدن رژیم سیاسی ج. ا. ایران»، دومین کنفرانس ملی پژوهش‌های نوین در حقوق، کازرون. ##

قنبری، میلاد و همکاران. (۱۴۰۲). «بررسی تطبیقی آینده‌پژوهی بعد سیاسی حکمرانی خوب در نظام امت-امامت و نظام لیبرال دموکراسی»، آینده پژوهی انقلاب اسلامی پاییز - شماره ۱۴ - ۱۶۱ تا ۱۹۵. ##

گرچی، علی اکبر. (۱۳۹۳). «نقش افراد، احزاب و گروه‌های سیاسی در تدوین قانون اساسی». تحقیقات حقوقی، ۱۷(۶۶)، ۵۱-۸۰. ##

الماسی ورمه، فرزاد، حقیقی، علی محمد، و زارعی، غفار. (۱۴۰۱). «تحلیلی بر نقش احزاب در توسعه سیاسی (مقایسه تطبیقی ایران و ترکیه)». ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۵(۱)، ۵۰۰-۵۱۸. ##

مایرون واینر، ساموئل هانتینگتون (۱۳۷۹). درک توسعه سیاسی، مترجم: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. ##

محسن مدیر شانه چی. (۱۳۷۵). احزاب ایران، تهران: رسا. ##  
محمدی‌نژاد، حسن (۱۳۵۵). احزاب، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات امیر کبیر. ##

محمود تربتی سنجابی. (۱۳۷۵). قربانیان باور و احزاب ایران، تهران: انتشارات آسیا. ##  
منصور، جهانگیر (۱۳۸۶)، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر دوران. ##

موریس دووژه (۱۳۵۷). احزاب، مترجم: رضا علومی، تهران: ناشر امیر کبیر. ##  
میرزایی، جمشید. (۱۴۰۲). «بررسی وضعیت پژوهش‌های تطبیقی در حوزه مطالعات اجتماعی در ایران»، پژوهش در آموزش

مطالعات اجتماعی، زمستان ۱۴۰۲ - شماره ۱۸ (۷۳ تا ۹۸). ##

میری رستمی، سید جواد (۱۴۰۲)، شرح جامع قانون اساسی ج.ا.ایران، تهران، انتشارات مجد.##

نژادایران محمد. (۱۴۰۱). «تأثیر نظریه تضاد طبقاتی مارکس بر خوانش رادیکال و انقلابی شریعتی از مذهب»، جستارهای فلسفه دین، دوره: ۱۱، شماره: ۲۳. ۱۹۵-۲۲۱.##

نقیب‌زاده احمد و سلیمانی غلامعلی. (۱۳۸۸). «نوسازی سیاسی و شکل‌گیری احزاب در ایران»، مطالعات انقلاب اسلامی، دوره: ۵ شماره: ۱۷: ۱۷۳-۱۹۶.##

نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۸). حزب سیاسی و عملکرد آن در جامعه امروز، تهران، نشر میزان دادگستر.##

هواسی، علی‌اشرف. (۱۳۹۸). «تأثیر احزاب بر مشارکت سیاسی در ج.ا.ایران (از ۱۳۸۴-۱۳۵۷)». ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۲(۴)، ۱۱۵۶-۱۱۷۴.##

Clift, B. (۲۰۰۸). The Fifth Republic at fifty: the changing face of French politics and political economy. Modern & Contemporary France, ۱۶(۴), ۳۸۳-۳۹۸.##

Cole, A., Fox, S., Pasquier, R., & Stafford, I. (۲۰۱۸). Political trust in France's multi-level government. Journal of Trust Research, ۸(۱), ۴۵-۶۷.##

Duverger, M. (۱۹۵۲). Public opinion and political parties in France. American political science review, ۴۶(۴), ۱۰۶۹-۱۰۷۸.##

Evans, J. (۲۰۱۹). Political parties in modern and contemporary France. In The Routledge Handbook of French Politics and Culture (pp. ۲۳-۳۵). Routledge.##

Graham, B. D. (۱۹۶۴). Theories of the French party system under the Third Republic. Political Studies, ۱۲(۱), ۲۱-۳۲.##

Hall, P.A. (۲۰۰۶) 'Introduction: the Politics of Social Change in France,' in D. Culpepper, Palgrave Macmillan.##

Hanley, D. L. (۲۰۰۲). Party, Society and Government: republican democracy in France (Vol. ۵). Berghahn Books.##

Jan, P. (۲۰۱۷). Political parties in France's Fifth Republic. Pouvoirs, No ۱۶۳(۴), ۵-۱۶. <https://droit.cairn.info/journal-pouvoirs-۲۰۱۷-۴-page-۵?lang=en>.##

Rispin, W. (۲۰۲۱). The French center-right and the challenges of a party system in transition. Basingstoke: Palgrave Macmillan.##

Sahuc, S. (۲۰۱۱). Left Parties in France. From Revolution to Coalition—Radical Left Parties in Europe, Berlin: Rosa-Luxemburg Foundation, ۱۱۴-۱۲۸.##

Schain, M. A. (۲۰۱۳). Toward a centrist democracy? The fate of the French right. In Searching for the New France (pp. ۵۷-۸۴). Routledge.##

Soltau, R. H. (۱۹۲۲). French Parties and Politics (No. ۲۶). London: H. Milford, Oxford University Press.##

Sperber, N. (۲۰۱۰). Three million Trotskyists? Explaining extreme left voting in France in the ۲۰۰۲ presidential election. European Journal of Political Research, ۴۹(۳), ۳۵۹-۳۹۲.##